



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیمای علی

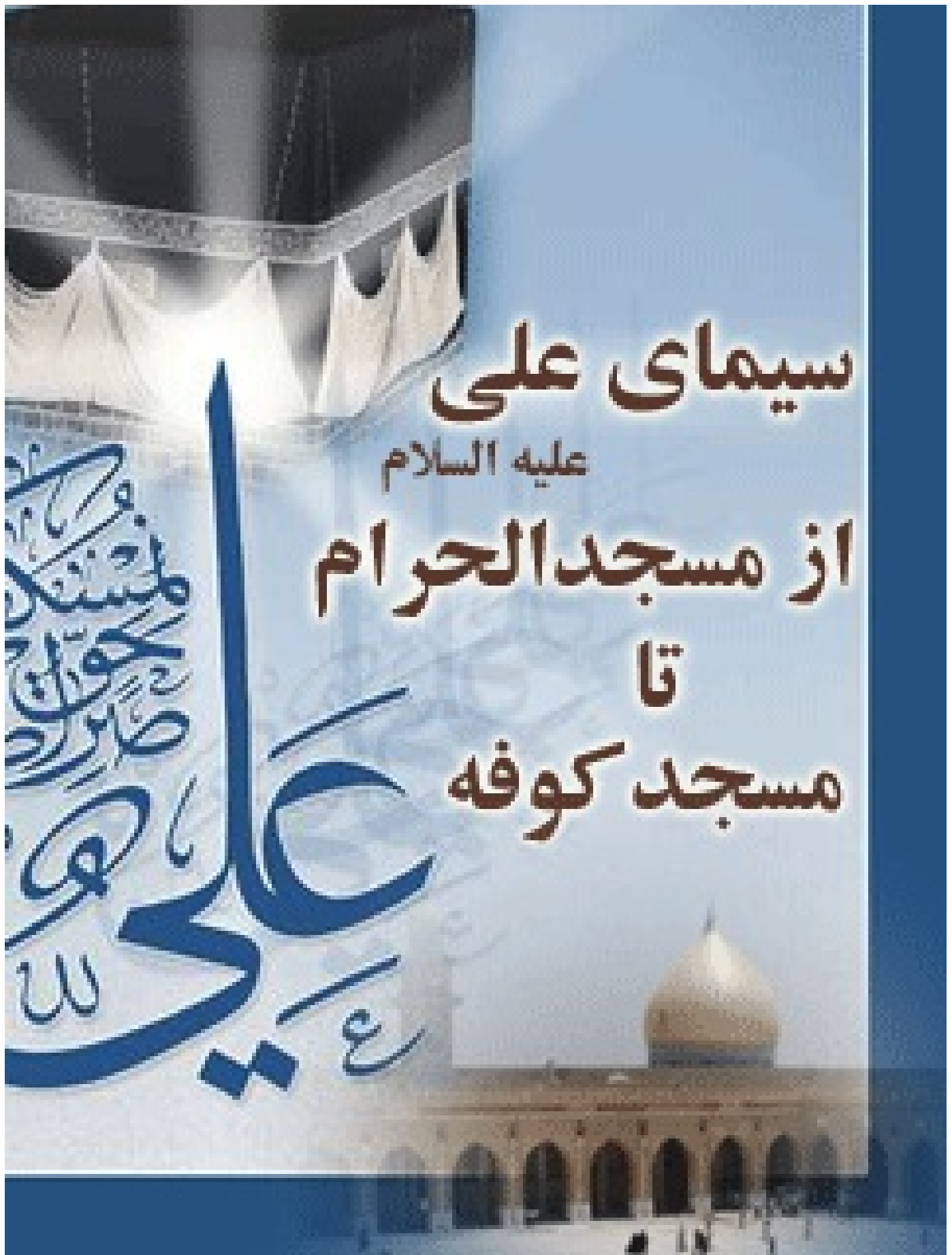
علیه السلام

از مسجد الحرام

تا

مسجد کوفه

عبدالعلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد الحرام تا مسجد کوفه

نویسنده:

مشخص نشده است.

ناشر چاپی:

محمد ابراهیم آیتی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	سیمای امیرالمؤمنین (ع) از مسجد الحرام تا مسجد کوفه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۱۲	ولادت امیرالمؤمنین
۱۲	از شش سالگی تا ظهور اسلام
۱۳	آغاز بعثت و مبادرت امیرالمؤمنین به اسلام و نماز
۱۴	علنی شدن دعوت، آغاز فداکاری
۱۵	سال چهارم بعثت و تعیین علی به عنوان خلیفه
۱۵	سال هفتم بعثت و شعب ابی طالب
۱۶	شب هجرت و بت شکنی
۱۶	هجرت امیرالمؤمنین به مدینه
۱۶	برادری امیرالمؤمنین با رسول خدا
۱۶	سال دوم هجرت و دستور جهاد
۱۷	سال سوم هجرت
۱۸	سال چهارم هجرت (سنه الترفیه)
۱۸	سال پنجم هجرت (سنه الاحزاب)
۱۸	سال ششم هجرت (سنه الاستیناس)
۱۸	سال هفتم هجرت (سنه الاستغلاب)
۱۹	سال هشتم هجرت (سنه الفتح)
۱۹	سال نهم هجرت (سنه الوفود)
۱۹	سال دهم هجرت (سنه الوداع)
۲۰	سال یازدهم هجرت (سنه الوفاة)

- ۲۰ ..... سیمای امیرالمؤمنین در قرآن و حدیث
- ۲۲ ..... از وفات رسول خدا (۱۱ هجری) تا آغاز خلافت (۳۶ هجری)
- ۲۲ ..... از خلافت تا شهادت
- ۲۵ ..... پاورقی
- ۲۹ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سیمای امیرالمؤمنین (ع) از مسجد الحرام تا مسجد کوفه

## مشخصات کتاب

عنوان: سیمای امیرالمؤمنین (ع) از مسجدالحرام تا مسجد کوفه  
 پدید آورندگان: آیتی، محمدابراهیم ۱۲۹۴-۱۳۴۳ (پدیدآور)

## مقدمه

الحمد لله رب العالمین، باری الخلائق اجمعین، و الصلاة والسلام علی خاتم النبیین ابی القاسم محمّد و آله الطاهرین. اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم. «یا ایتها النفس المطمئنة. ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. فادخلی فی عبادی. و ادخلی جنتی». [۱].

عنوان سخنرانی امشب به طوری که همه‌ی شنوندگان محترم استحضار دارند «سیمای امیرالمؤمنین علیه الصلوٰة والسلام از مسجد الحرام تا مسجد کوفه است». سیمای رجال معروف تاریخ بشریت را همیشه دو طایفه تحریف می‌کرده‌اند و بر آنها که می‌خواهند سیمای واقعی رجال برجسته تاریخ را بنگرند، کار بسیار مشکل شده است. دو طایفه‌ای که پیوسته در تحریف سیمای واقعی مردان تاریخ به هر نیتی که بوده است، کوشیده‌اند: یکی دوستان و طرفداران افراطی و تندرو، و دیگری دشمنان کینه توز بوده‌اند. امیرالمؤمنین سلام الله علیه هم از این مشکل آسوده نبوده است و نیست و نمی‌دانیم که کی از این گرفتاری آسوده خواهد شد. هم دوستان تندرو و طرفداران افراطی امیرالمؤمنین (ع) سیمای مقدّس او را تحریف کرده‌اند، و هم دشمنان کینه توز. البته از دشمنان کینه توز نباید خیلی گله‌مند بود، و بیشتر گله‌ی ما از خود ماست؛ یعنی از دوستان تندرو و افراطی، و هنوز هم این مشکل یکی از مشکلات بسیار اساسی و مهم مذهب

[صفحه ۲]

شیعه می‌باشد که واقعاً شیعه در بصیرت و بی‌طرفی و آشنایی به حقایق مذهب بسیار متعالی و مقدّس خود به جایی برسد که در تأیید آن به امور موهوم و ضعیف و بی‌اساس و بی‌بنیاد، توسّل و تمسّک نجوید، و به همان مقدار حرف حساب مورد اتّفاق و محکم و مستدل که دارد قانع شود و بداند که همانها او را کفایت است.

با اینکه توجه دارید که برنامه‌ی سخنرانی امشب من از کجا تا کجاست. و مگر لطف و عنایت و توفیق «آن خدایی که بنده‌ی خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد اقصی برد» [۲] شامل حال بنده‌ای بسیار ناتوان و ضعیف شود، و او را از مسجد الحرام تا مسجد کوفه برساند، و الاً دامنه‌ی سخن بسیار وسیع است، در عین حال ناچارم در مقدّمه‌ی عرایض خود به عنوان تذکر اشاره کنم که چه مطالب بی‌اصل و بی‌اساس، و گاهی مشتمل بر غلو و افراط و شرک و انواع این قسمتها، حتّی در کتابهای شیعه نوشته شده و نوشته می‌شود، آن هم برای چه؟ برای اثبات یا تأیید مطلبی که از آفتاب جهان تاب روشنتر است و هیچ نیازی به این تشبّثات و تمسّکات جاهلانه نداشته است و ندارد.

اکنون توجه کنید که در کتابها برای اثبات اینکه علی (ع) مرد خوبی است، و مخالفین او مردم بدی بوده‌اند، چه سنخ سخنانی گفته و نوشته‌اند. کسانی که به حساب ابجدی (۴۲) آشنایی دارند، تدریجاً با بنده مساعدت کنند تا این نوشته را بخوانم. حسابی است که حروف ابجد تا «ط» را برای اُحاد می‌گیرند، «الف» یک، «ب» دو، «ج» سه، و همینطور به ترتیب تا نه، و نه حرف دیگر را مربوط به عشرات می‌دانند، «ی» ده، «ک» بیست، «ل» سی و به همین ترتیب تا نود، و بقیه‌ی حروف را هم مربوط به مآت می‌گیرند، یعنی صدها، و از قاف شروع می‌شود. «ق» صد، «ر» دویست، «ش» سیصد، و به همین ترتیب تا نهصد، حرف آخر هم که «غ» باشد هزار است.

می‌گویند و کاش نمی‌گفتند و کاش من هم نمی‌گفتم (منتهی چون در کتابها نوشته شده و از دست در رفته است، و هم برای توجه دادن به اینکه مبنای مذهب مترقی و مستدلّ شیعه امامیت اثنی عشریه از اینگونه تمسکها مقدّس و منزّه و مستغنی است، [صفحه ۳]

ناچار اشاره می‌کنم به آنچه گفته‌اند) که:

«علی» سه حرف دارد: عین هفتاد، لام سی، یا ده، و جمع آن می‌شود یک صد و ده: کلمه‌ی «یمین» هم چهار حرف دارد که مجموع آنها می‌شود یک صد و ده، پس این دلیل می‌شود که «اصحاب علی اصحاب یمین‌اند».

حرف دیگر: «علی» یک صد و ده، و «نمک» نیز یک صد و ده، پس «شناخت نمک هر که علی را شناخت».

حرف واهی دیگر: «علی» یک صد و ده. و کلمه‌ی «طاق» هم یک صد و ده، اشاره به آنکه علی در میان تمام مخلوقات الهی طاق است و بی‌نظیر، ذاتاً و صفهً.

حرف دیگر: «علی» یک صد و ده. کلمه‌ی «مسبّح» نیز یک صد و ده، اشاره به آنکه حقیقت ذکر و تسبیح جز از آن بزرگوار سر نزد.

«علی» یک صد و ده، کلمه‌ی «به حق» نیز یک صد و ده (حق تنها نمی‌شده، لذا یک «ب» هم اضافه کرده‌اند!) اشاره به آنکه «علی مع الحقّ و الحقّ معه».

«علی بن ابی طالب» دو بیست و هفده، «نایب مناب نبی» هم دو بیست و هفده پس این دلیل است که علی نایب مناب پیغمبر است.

«علی ابی اطالب» یک صد و شصت و پنج، و کلمه‌ی «عطوف» هم یک صد و شصت و پنج، پس دلیل می‌شود که باید عطوفت را تنها از علیّ انتظار داشت.

کلمه‌ی «شیعه» به حساب ابجد سیصد و هشتاد و پنج، و کلمه‌ی «فرقه» هم نیز ۳۸۵، پس دلیل قطعی است بر اینکه «فرقه‌ی ناجیه» پیروان علی بن ابی طالب‌اند.

«حبّ علیّ بن ابی طالب» به حساب ابجد، دو بیست و بیست و هفت، و «دین الاسلام» هم ۲۲۷، پس معلوم می‌شود که دوستی علی (ع) رکن دین اسلام است.

«پنج انگشت دست، انگشت بزرگ: پیغمبر خدا، انگشت بعد از آنکه «سبّابه» باشد: ابوبکر، انگشت میانه: عمر، انگشت بعد از آن عثمان، انگشت کوچک علی. حالا توجه کنید، وقتی ما بخواهیم دیواری را، پارچه‌ای را، ریسمانی را، و جب کنیم، انگشت بزرگ که حرکت کرد، انگشت کوچک جای انگشت بزرگ قرار می‌گیرد، نه انگشتهای دیگر، پس این دلیل قطعی است که علی خلیفه‌ی بلا فصل رسول خداست.

توجه کنید، اینها بودند دلایل قطعی بر آنکه علی (ع) مرد بزرگی است. حالا

[صفحه ۴]

مخالفین علی (ع) که مردم بدی بوده‌اند دلیل بدی آنها چیست؟ اینها که اکنون عرض می‌شود:

نام سه خلیفه (به شرط آنکه اولی در حال رفع باشد، یعنی ابوبکر بگویم با او) ابوبکر، عمر، عثمان، هزار و دو بیست و دو، آیه‌ی کریمه‌ی قرآن مجید: «أنا من المجرمین منتقمون» [۳] هم ۱۲۰۲ در نتیجه ثابت شد که این سه خلیفه مجرم و گنهکارند.

دلیل دیگر: «ابوبکر» با او می‌شود دو بیست و سی و یک. «درد بی دوا» هم می‌شود ۲۳۱ پس معلوم شد که او درد بی دواى اسلام است.

«ابابکر» در حال نصبی که با الف خوانده شود، دو بیست و بیست و شش، «اول مفسده» هم ۲۲۶، و این دلیل قطعی است که نصب ابابکر به خلافت، اول مفسده اسلام بود.



کلمه‌ی «عمر» می‌شود سی صد و ده، کلمه‌ی «منکر» هم می‌شود ۳۱۰، پس خدا که می‌گوید: «وینهی عن الفحشأ و المنکر» [۴] به همین دلیل حساب ابجد، مراد از «منکر» عمر است.

کلمه‌ی «عمر» ۳۱۰، کلمه‌ی «مسیر» که به معنای قمار بازی است، نیز ۳۱۰. پس آیه‌ی «أتما الخمر و المسیر» [۵] هم عمر را گفته است.

کلمه‌ی «عثمان» می‌شود ۶۶۱، «شجره‌ی زقوم» هم می‌شود ۶۶۱، پس آیه‌ی «أَنَّ شجره‌ الزقوم طعام الاثیم» [۶] اشاره خواهد بود به عثمان.

کلمه‌ی «یزید می‌شود ۳۱، کلمه‌ی «بی حیا» هم می‌شود ۳۱، پس معلوم شد که یزید مردی است بی حیا.

«ابن زیاد» می‌شود ۷۵، «زنزاده» هم می‌شود ۷۵، پس ثابت شد که او ولد زناست. [۷].

آیا روح مقدس امیرالمؤمنین (ع) از این گونه استدلالها و طرفداریها رنج نمی‌برد؟ و

[صفحه ۵]

آیا اینجور حرف زدن و استدلال، یا حتّی به عنوان سرگرمی هم این قبیل مطالب را گفتن و در کتابها نوشتن، حرفهای استدلالی شیعه را در نظر غیر شیعه سست و واهی و تعصّب‌آمیز و بر خلاف مبنای حق و حقیقت نشان نمی‌دهد؟

در اشعاری هم که درباره‌ی امیرالمؤمنین سلام الله علیه گفته شد، مثل نوع اشعاری که درباره‌ی ائمه‌ی طاهرین یا بلکه شخص رسول خدا گفته و نوشته شده به همین اشکال گرفتاریم و این اشعار نیز یکی از مشکلات ما شده است، چه می‌دانم که کار (رعایت تقوا) بسیار مشکل است، و بسیاری از اشعار که می‌خوانیم و ثواب می‌بریم، گناه است، بلکه شرک است، و شاید قرنهایست که شیعه از محمّد بن ادریس شافعی سپاسگزاری کرده است که او درباره‌ی امام ما (علی بن ابی طالب علیهماالسلام) گفته است:

لو أَنَّ المرتضیٰ أبدي محلّه

لخرّ الناس طرّاً سجداً له

كفی فی فضل مولانا علیّ

وقوع الشكّ فيه أنّه الله

و مات الشافعی و لیس یدری

علی ربّه أم ربّه الله

اما بنده امشب، به جای تشکر، از شافعی گله می‌کنم که چرا چنین سخنی بر زبان آورده؟! من هرگز نمی‌گویم:

و مات الأیتی و لیس یدری

علی ربّه أم ربّه الله

چه بنده نیک می‌دانم که علی (ع) خدای من نیست، و می‌دانم که علی (ع) پیغمبر من هم نیست، بلکه امام من است. به نظر من نباید به شافعی حقّ حساب داد که چنان گفته است، چه این شعر منسوب به او گفتاری است بی ربط و شرک‌آمیز.

شاعر فارسی [۸] زبان ما گفته است:

امر «کن» امری از امور علی است

آنچه غیب است در حضور علی است

مخرج جز و کل ایجاد است

آسمان کسری از کسور علی است

کهکشانش فلک که رفته بلند

شاخ و برگ‌گی ز نخل طور علی است

و نیز همین شاعر گوید:

هم قضا هم قدر علی است علی

خالق خیر و شرّ علی است علی

[صفحه ۶]

فاعل ماض و حال و استقبال

مصدر ماض علی است علی

آنکه می‌خواستش کلیم الله

بیندش یک نظر علی است علی

تا آنکه می‌گوید:

از دل نخل طور آگه اوست

قائل «أنا الله» اوست

نیز همین شاعر همشهری بنده دربارہی علی (ع) می‌گوید:

گه سر تاج و سروری دارد

گه به قنبر برابری دارد

پای بر دوش هر که بگذارد

او نشان پیمبری دارد [۹].

معاذالله اولاً چه جسارتی به مقام مقدس رسالت، و بعد هم چه حرف غلط و بی‌ربطی نه، اینطور نیست که علی (ع) پا روی دوش هر

که بگذارد، او پیغمبر شود، معاذالله که پا گذاشتن علی (ع) روی شانه‌ی خاتم انبیا تأثیری در نبوت آن حضرت داشته باشد.

دیگری گوید:

سایه‌ی پیغمبر ندارد هیچ میدانی چرا

آفتابی چون علی در سایه‌ی پیغمبر است

البته این شعر با همه‌ی افسانگی، بهتر است از آن حرف مسخره‌ای که یکی از نویسندگان مردم‌پسند خوب (بیش از این توضیح

ندهم شاید بهتر باشد) در کتاب خود نوشته است که: پیغمبر که سایه نداشت، می‌دانید چرا؟ برای آنکه خدای متعال سایه‌ی پیغمبر

را ذخیره کرد برای روز قیامت، تا مردم در سایه‌ی پیغمبر آسوده باشند؛ یعنی این سایه را خدا اینجا خرج نکرد تا به درد آنجا

بخورد. خوب حرفی است. دین اگر بر مبنای این جور حرفها باشد، رفتنی است.

بنده همان طور که از شافعی گله کردم، از نظر مذهبی حتی از ابن ابی الحدید شارح نهج‌البلاغه هم که خودم بارها از او تشکر

کرده‌ام، گله می‌کنم که در این شعر خود خطاب به علی (ع) می‌گوید:

تَقَبَّلْتَ أفعال الرُّبُوبِيَّةِ الَّتِي

عذرت بها من شكك أنك مربوب [۱۰].

[صفحه ۷]

یعنی: شما که علی هستید، آن قدر کارهای بزرگ‌خدایی کردی، و به عبارت دیگر آن قدر خدا منشی و خدا مآبی نشان دادی که

اگر کسی در مخلوق بودن شک و شبهه کند، در نظر من معذور است. این گفتار ابن ابی الحدید است، اما به نظر بنده اینطور

نیست چه اگر کسی در مخلوق بودن علی (ع) شک کند یا او را خدا یا پیغمبر بدانند، کافر است و هیچ معذور نیست. بنده در این مجلس نیز گله می‌کنم. از اشعار آن مرد بزرگواری که شاید با کمال حسن نیت گفته است، و شاید یک دنیا ثواب هم برده باشد، اما ما روی مبانی ثابت و قطعی مذهبی نمی‌توانیم گفتار وی را حرف حسابی و درستی بدانیم این شخص راجع به آن ساعتی که فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین (ع) کودکش را روی دست گرفته بود و از کعبه بیرون می‌آمد، می‌گوید:

هذه فاطمة بنت اسد

أقبلت تحمل لاهوت الأبد

یعنی چه؟ همان شخص، بالاتر از این هم گفته است:

نسخ التأييد من نفی تری

و أرانا وجهه ربّ العلی

لیت موسی کان فینا فیری

ما تمناه بطور مجهدا

فانشنی عنه بکفی معدم [۱۱].

یعنی: موسی که در کوه طور گفته است: خدایا: خودت را به من نشان بده تا به تو بنگرم [۱۲] و خدا به وی پاسخ داده که: «هرگز مرا نخواهی دید»، [۱۳] این «هرگز مرا نخواهی دید» تا وقتی بود که علی (ع) روی دست مادرش ظاهر نشد، اما حالا نسخ شد و پس از این هر کس بخواهد می‌تواند خدا را ببیند. آیا خدا برای این قبیل اشعار در روز حساب، چه حسابی باز خواهد کرد؟ خودش می‌داند، ولی ما روی اصول و مبانی مسلم مذهبی نمی‌توانیم و حق نداریم که اینها را باور کنیم و ترویج نماییم.

در برابر فصاحت امیرالمؤمنین (ع) و نشان دادن اینکه علی (ع) شیوا سخن می‌گفت، بعد از «نهج البلاغه» به آن عظمت و شهرت، باز استدلال شده است که علی (ع) در نامه‌ای

[صفحه ۸]

به معاویه نوشت: «غَزَّكَ عَزَّكَ، فصار قصار ذلك ذلك، فاحش فاحش فعلك، فعلك تهذا بهذا» و معاویه هم در پاسخ نوشت: «علا قدری، غلا قدری». [۱۴].

یا در حاضر جوابی امیرالمؤمنین (ع) استدلال شده است که علی (ع) خیلی مرد خوش ذوق و حاضر جوابی بود؛ چنانکه روزی با ابوبکر و عمر سه نفری راه می‌رفتند، علی (ع) در وسط بود. و آن دو نفر در دو طرف وی بودند. و چون آن دو نفر بلند قامت و علی کوتاه قامت بود، وضعی شبیه به شکل «لنا» پیدا شده بود (کلمه‌ی «لنا» ی عربی، یک لام بلند، و یک الف بلند در دو طرف، و نونی کوتاه در وسط دارد) عمر با علی شوخی کرد و گفت: یا أبا الحسن «أنت فی بیننا کنون لنا» یعنی شما در میان ما دو نفر مانند نون «لنا» [۱۵] شده‌اید، یعنی قادتان کوتاه و قد ما دو نفر بلند است. علی هم فوراً فرمود: «انا ان لم کن لکنتم لا» خوب حرفی زدی عمر، اگر نون را از «لنا» بردارند، می‌شود: «لا» یعنی: هیچ، یعنی: بی معنی. خوب اگر حساب شوخی است بحثی است، و الا این مطالب به کار اصل مطلب نمی‌خورد.

البته باید توجه داشت که بنده در عنوان عرایض خودم سخنی از دوستان افراطی و شیعیان تندرو امیرالمؤمنین - صلوات الله و سلام علیه - به میان آوردم و نباید برای ما توهمی پیش آید که این تندروها، و از حرف حساب گذشتن و به حرفهای بی حساب تمسک جستن، این کارها فقط مال شیعه است، نه، انصاف این است که کار غیر شیعه در این باب دشوارتر است. بنده اینجا یک مثال می‌آورم تا نمونه باشد چه مجالی برای تفصیل نیست و کار ما زیاد است:

در کتاب «الغدیر» (مجلد اول ص ۲۹۳) از کتاب «عمدة التَّحقیق» عبیدی مالکی (صفحه ۱۵۴) نقل شده است. که رسول خدا (ص)

وقتی به معراج رفت، وقتی به مقام «قاب قوسین أو أدنی» [۱۶] رسید، وحشتی فرا گرفت، ناراحت شد، نگران شد، ترس و نگرانی و اضطراب خاطری پیش آمد، اما ناگهان صدای ابوبکر را شنید و دلش آرام گرفت، و با آواز او مأنوس شد، حاصل از این قبیل حرفها کتابها پر است، و نباید کسی تصور کند

[صفحه ۹]

که این سخنان بی اساس، یا گفتارهای مبنی بر مزاح و سرگرمی انحصاری به شیعه دارد، میان تمام مذاهب بوده است و هست. بنده امشب تحت عنوان علم امیرالمؤمنین، یا زهد امیرالمؤمنین، یا تقوای امیرالمؤمنین، یا شجاعت، یا حتی جهاد، یا اخلاص، یا صراحت لهجی امیرالمؤمنین تحت این عناوین مقدس نمی‌خواهم چیزی عرض کنم. عرایض من پا به پای جریان تاریخ پیش می‌رود و البته می‌دانید که ناچارم به مطالب اشاره کنم، و آنچه خدا بخواهد و نصیب این محضر باشد، شما از نام مقدس امیرالمؤمنین (ع) و ذکر مطالب مربوطه، و شناسایی و آشنایی بیشتری به سیمای آن بزرگوار، از راه این گفتار فیض ببرید. بنده با احترام بسیار فراوانی که برای این محضر و این شنوندگان قائلم و باید قائل باشم و پیش از کسانی که چاپ شده‌ی سخنرانی را خواهند خواند، حق شنوندگان محترم را رعایت کنم، ولی البته به من حق می‌دهید که مقداری هم حق کسانی را که بعد از این جزوه‌ی انتشار یافته را می‌خوانند، رعایت کنم؛ یعنی در عین اینکه سخنرانی است، رساله‌ای است، کتابی است، منتها کتابی در حدود ۲۰ یا ۲۲ صفحه، چیزی کمتر یا بیشتر، در نشان دادن سیمای امیرالمؤمنین - علیه الصلوة و السلام. مطلب دیگری که عرض آن برای من و شما مفید است و وقت ما را برکت می‌دهد این است که من منابع و مأخذ تمام آنچه را عرض می‌کنم، حتی مطالبی را که تا کنون گفته‌ام، یادداشت کرده‌ام، و با خود آورده‌ام، اما در بین سخنرانی منابع و مأخذ را مگر احياناً ذکر نخواهم کرد و در پاورقی جزوه‌ای که به چاپ می‌رسد نوشته خواهد شد.

## ولادت امیرالمؤمنین

نوشته‌اند که علی بن ابی طالب (ع)، چهارمین پسر حضرت ابی طالب، یعنی بعد از طالب، و بعد از عقیل، و بعد از جعفر سه برادرش، در حدود سی سال پس از واقعه‌ی فیل در مکه‌ی معظّمه، از مادری بزرگوار و با شخصیت و نامدار در تاریخ اسلام، به نام فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف تولد یافت. ولادت امیرالمؤمنین (ع) در مکه قطعی تاریخ است. بسیاری از ارباب سیر و تواریخ هم ولادت امیرالمؤمنین سلام الله علیه را در

[صفحه ۱۰]

خانه‌ی کعبه نوشته‌اند، [۱۷] با توجه به اینکه ما نمی‌خواهیم شخصیت علی (ع) را بر این جور مطالب مبتنی بدانیم، علی (ع) در کعبه متولد شده باشد، بسیار خوب، نشده باشد هیچ عیبی ندارد. تاریخ ولادت آن بزرگوار را بیشتر ۱۳ رجب، و روز جمعه نوشته‌اند. برخی هم تصریح کرده‌اند که نه پیش از علی (ع) و نه بعد از او کسی در کعبه تولد نیافته است. از مستدرک حاکم نقل شده که روایات مربوط به ولادت علی (ع) در کعبه‌ی معظّمه متواتر است. [۱۸].

## از شش سالگی تا ظهور اسلام

علی (ع) در خانه‌ی پدرش ابی طالب و مادرش فاطمه بنت اسد به حدود شش سالگی رسید. در این تاریخ که سن رسول خدا چیزی از سی سال گذشته بود، پیش آمدی شد، یعنی در مکه قحطی و گرسنگی و گرانی پیش آمد، و به تعبیر من، خدا وسیله‌ای درست کرد برای هفت سال بعد، و چنانکه بچه‌ها را در حدود شش یا هفت سالگی به مکتب می‌فرستند. خدا هم فکر مکتب علی (ع) را از حالا داشت، و چون گرسنگی پیش آمد، رسول خدا با عموی خود عباس آمدند حضور ابی طالب و پیشنهاد کردند که چون شما

در مزیقه‌ی زندگی هستید، اجازه دهید ما هر کدام یکی از فرزندان شما را ببریم. ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید، و دیگر اختیار با شماست. عقیل در این موقع ۲۶ ساله بود، جعفر ۱۶ ساله، و علی (ع) ۶ ساله. جعفر ۱۶ ساله را عباس برد، و علی (ع) ۶ ساله را رسول خدا، و از این تاریخ علی (ع) شد بچه‌ی پیغمبر (ص)، و رفت به مکتبی که خدا برای او فراهم ساخته بود، و در حدود هفت سال با پیغمبر (ص) و در خانه‌ی رسول خدا زندگی کرد تا بعثت رسول خدا پیش آمد. [۱۹].

[صفحه ۱۱]

اینجا نکته‌ای است که ابن ابی الحدید معتزلی آن را متعرض است، وی بعد از نقل این مطلب از احمد بن یحیی بلاذری و ابو الفرج علی بن حسین اصفهانی صاحب کتاب «مقاتل الطالیین» می‌گوید: این مطلب که علی (ع) هفت سال پیش از بعثت را در خانه‌ی رسول خدا زندگی کرده است، مطابق است با آنچه خود علی (ع) می‌گفت که من پیش از آنکه احدی از امت خدا را پرستش کند، هفت سال خدا را پرستش کرده‌ام، و نیز می‌گفت که هفت سال بود که آواز فرشته را می‌شنیدم و روشنی را می‌دیدم و هنوز رسول خدا مبعوث نگشته بود و خاموش بود و اذن تبلیغ و انذار نیافته بود. بعد بیان می‌کند (و درست هم می‌گوید) که پس از بعثت که هفت سال فاصله نشد که دیگری اسلام نیاورد و علی (ع) تنها باشد، آن هفت سالگی که علی (ع) دوره‌ی خداشناسی خود را با رسول خدا بیان می‌کند که جز آن دو کسی نبوده است، همین دوره‌ی هفت ساله پیش از بعثت است. از رسول خدا هم روایت شده است که فرمود: فرشتگان خدا هفت سال بر من و علی درود می‌فرستادند، چه شهادت به یگانگی خدا جز از من و علی به آسمان بالا نمی‌رفت. [۲۰].

خود امیر المؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌گوید:

«و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل أثرامه، يرفع لي في كل يوم من أخلاقه علما، و يأمرني بالاعتدأ به [۲۱].»؛

یعنی: چنانکه بچه به دنبال مادرش می‌رود، پیوسته پیرو رسول خدا بودم، و هر روز درسی از فضایل اخلاقی به من می‌آموخت، و مرا دستور می‌داد تا به وی اقتدا کنم. این سخن هم [۲۲] مربوط به همین دوره‌ی هفت سال است. و نیز علی (ع) می‌گفت: «منم بنده‌ی خدا، و برادر رسول او، و منم صدیق اکبر، نمی‌گویند این سخن را پس از من، مگر»

[صفحه ۱۲]

دروغگوی دروغ پردازی، هفت سال پیش از همه‌ی مردم با رسول خدا نماز گزاردم [۲۳].

### آغاز بعثت و مبادرت امیرالمؤمنین به اسلام و نماز

رسول خدا مبعوث شد و علی (ع) دومین نفری بود که اسلام را پذیرفت، و زید بن حارثه آزاد شده‌ی پیغمبر (ص) سومین نفر. [۲۴].

مقریزی پس از آنکه هشت نفر سابقین به اسلام را نام برده است، علی (ع) را نام می‌برد و می‌گوید: «باید علی (ع) را از حساب سبقت به اسلام خارج دانست، چه علی هرگز مشرک نبود تا روزی موحد شود و تاریخی برای موحد شدن او پیدا کنم، او پیوسته موحد و خداشناس بود مانند رسول خدا (ص)». [۲۵].

علی (ع) روز دوم بعثت رسول خدا، یعنی اولین روز تشریح نماز نخستین روزی که خدا دستور نماز را برای پیغمبرش فرستاد و رسول خدا نماز گزارد، در همان روز علی (ع) بعد از خدیجه علیهما السلام نماز خواند. [۲۶].

رسول خدا برای نماز به دره‌های مکه می‌رفت و علی (ع) را با خود همراه می‌برد و با هم نماز می‌گزاردند و شب که می‌شد بر می‌گشتند. روزی برای اولین بار حضرت ابی طالب پسر خود را دید که با پسر عموی خود مشغول نمازند، اول مقداری با رسول خدا صحبت کرد و سپس به علی (ع) گفت: پسر جان، چه کار می‌کنی؟ گفت: پدر من اسلام آورده‌ام و برای خدا با پسر عموی

خویش نماز می‌گزارم. ابوطالب گفت: از وی جدا مشو که البته تو را جز به خیر و سعادت دعوت نکرده است [۲۷] (این جمله هم در تاریخ زندگانی حضرت ابوطالب و جمله‌هایی مانند این، بسیار پر قیمت است).  
[صفحه ۱۳]

ابن عباس می‌گوید: «نخستین کسی که با رسول خدا نماز گزارد، علی بود. روز دوشنبه رسول خدا بمقام نبوت برانگیخته شد، و از روز سه شنبه علی (ع) نماز خواند.» [۲۸].

ابو عبسه‌ی سلمی (که چهارمین مرد مسلمان و بر حسب شواهدی که من دارم، ظاهراً پیش از ابوبکر هم اسلام آورده است، منتها چون نه خلیفه شد و نه مدیر کل نه قاضی شد و نه استاندار نام او افتاده است. همانهایی که گفته‌اند اگر کسی فلان صحابی را دشنام دهد باید او را کشت، اگر کسی صد دشنام به ابوعبسه‌ی سلمی بدهد باکی ندارد و اشکالی در کار نیست) این مرد می‌گوید: در آغاز بعثت رسول خدا نزد وی رفتم و گفتم: امر خود را برای من وصف کن چه می‌گویی و چه ادعایی داری؟ آنگاه که امر خود را برای من وصف کرد به وی گفتم کسی هم با تو همراه است، کسی تا حال حرف تو را قبول کرده است؟ فرمود: آری، زنی و کودکی و غلامی، یعنی (امت من حالا همین سه نفرند: یک زن یک کودک یک غلام) خدیجه، علی و زیدبن حارثه. [۲۹].

در روایت دیگر همین عمر و بن عبسه‌ی سلمی که از قبیله‌ی بنی سلیم است می‌گوید: به رسول خدا گفتم: خدا تو را به چه چیز مبعوث کرده است؟ (در اینجا رسول خدا اسلام را در این چند کلمه خلاصه کرد و) گفت: «بأن یعبد الله و لا یشرک به شیء و تحقن الدماء و توصل الراحم»؛ «خدا مرا فرستاده است که دعوت کنم تا او به تنهایی پرستش شود، و کسی را و چیزی را شریک او قرار ندهند، و از خونریزی جلوگیری شود و روابط خانواده‌ها بر اساس محبت و مهربانی و صلهی رحم استوار باشد». گفتم: که با تو هست؟ در این روایت فرموده: آزادی و برده‌ای [۳۰] آزاد یعنی علی (ع) و برده یعنی زیدبن حارثه.

عقیف کنندی [۳۱] صحابی می‌گوید: از یمن به مکه آمدم و بر عباس بن عبدالمطلب وارد شدم. حدود ظهری بود که به مسجدالحرام رفتم و دیدم جوانی آمد و رو به کعبه ایستاد و به آسمان نگرست، آنگاه مشغول نماز شد و رکوع و سجود کرد و پس از آن پسری هم

[صفحه ۱۴]

آمد و پهلوی راست آن جوان به وی اقتدا کرد و اندکی بعد زنی هم آمد پشت سر آن جوان به نماز ایستاد و به او اقتدا کرد و رکوع کردند و به سجده رفتند. از عباس بن عبدالمطلب پرسیدم که این چه داستانی است؟ این چه کاری است که اینها انجام می‌دهند؟ راستی امر عظیمی است. گفت آری امری است عظیم. اینها را می‌شناسی؟ گفتم نه. گفت این جوان برادرزاده‌ی من محمدبن عبدالله (ص) و این پسر برادرزاده‌ی دیگرم علی بن ابی طالب (ع) است و این زن خدیجه خویلد همسر محمد است. محمد (ص) می‌گوید: من پیامبر خدایم و این دو نفر هم به او ایمان آورده‌اند و اکنون دارند برای خدا نماز می‌گذارند. [۳۲].

### علنی شدن دعوت، آغاز فداکاری

از اینجا می‌توانم عرایض خود را تحت عنوان «آغاز فداکاری علی بن ابی طالب» دنبال کنم. نوشته‌اند که موقعی که رسول خدا می‌رفت و در مقابل کعبه نماز می‌گذازد. و این هنگامی بود که مأمور شد تا دعوت خویش را علنی کند. و آشکارا با زجرها و شکنجه‌ها بسازد و آنها را بی پروا تحمّل کند، تا مردم به دعوت نو و دین جدید او آشنا شوند، بسا که در حال نماز پیغمبر (ص) را اذیت می‌کردند و رسول خدا ناچار دو نفر مستحفظ داشت: یکی علی بن ابی طالب (ع)، و دیگری زید بن حارثه، که گاه با هم و گاه به نوبت، رسول خدا را در حال نماز محافظت می‌کردند. [۳۳].

## سال چهارم بعثت و تعیین علی به عنوان خلیفه

شاید به نظر شما خیلی زود باشد که بگوییم «خلافت علی» ولی ناچاریم که بگوییم در سال سوم (یا چهارم) بعثت، عنوان «خلافت» امیرالمؤمنین (ع) به مسلمانان ابلاغ شد. و

[صفحه ۱۵]

آن هنگامی بود که آیه‌ای به این صورت بر رسول خدا نازل شد: «و انذر عشیرتک الاقربین» [۳۴] یعنی: خویشان نزدیکتر خود را از این دعوت با خبر کن و آنان را بیم ده و با آنها سخن بگو. رسول خدا بنی عبدالمطلب را که در حدود چهل مرد یکی کم، یا یکی زیاد بودند، دعوت کرد و به آنها ناهاری داد و آن روز نشد سخن بگوید. روزی دیگر آنها را دعوت کرد و چهل نفر مرد نیرومند را از خوراک مختصری سیر کرد و بعد با آنها سخن گفت و دعوتشان کرد (که جز برنامه‌ی من نیست و مجال عرض آن هم نیست) و در پایان سخن به آنان گفت:

«فمن یجینى الی هذا الامر و یوازرنی علیه و علی القیام به، یکن أخی و وصیّی و وزیرى و وارثی و خلیفتی من بعدی». [۳۵] از همین روز اول کدام یک از شما عموها و عموزادگان حاضرید که مرا در این راه کمک دهید (راه این بود که دنیا باور کند که خدای جهان یکی است، و محمد فرستاده‌ی اوست) و هر کس این کار را انجام دهد، برادر من، وصی من، و وزیر من، و وارث من، و جانشین من پس از من خواهد بود؟ علی (ع) می‌گوید: من که از همه بچه‌تر بودم، برخاستم و گفتم: «أنا یا رسول الله او از رک علی هذا الامر».

ای رسول خدا! من خودم حاضریم تو را در این راه یاری دهم. فرمود بنشین، آنگاه سخن خویش را تکرار کرد و کسی بر نخاست و من برخاستم و گفتم: من خود آماده‌ام، فرمود بنشین، و سخن خویش را تکرار کرد، بار سوم برخاستم و گفتم: یا رسول الله، من برای یاری و همراهی آماده‌ام، پس گفت: «اجلس فانت أخی و وصیّی و وزیرى و وارثی و خلیفتی من بعدی». «بنشین که تویی برادر من، و وصی من، و وزیر من، و وارث من، و خلیفه‌ی من بعد از من». [۳۶].

[صفحه ۱۶]

## سال هفتم بعثت و شعب ابی طالب

در اول محرم سال هفتم بعثت رسول خدا، بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف ناچار شدند برای حفظ جان خود و جان پیغمبر (ص) در مقابل عهدنامه‌ای که قریش علیه بنی هاشم نوشتند و در کعبه نهادند همداستان شوند، و در شعب ابی طالب (یعنی همان درّه‌ای که به «شعب ابی طالب» نامیده شد محصور و گرفتار باشند، و تا نیمه‌ی رجب سال دهم بعثت، یعنی در حدود سه سال و شش ماه، بنی هاشم و بنی مطلب ابن عبد مناف در آنجا بسیار گرفتار، و در مضیقه‌ی نان و وسائل زندگی و با مشکلات اقتصادی و مصائب دیگر دست به گریبان بودند. در همین دوره‌ی سه سال و نیم است (که طبق مدارکی که عرض کردم نوشته خواهد شد) ابوطالب شبها چند ساعتی که از شب می‌گذشت، نمی‌گویم هر شب، شبهایی پیغمبر (ص) را از جای خودش بلند می‌کرد و می‌برد در جای دیگر می‌خواباند، و آنگاه پسرش علی (ع) را می‌آورد و در بستر پیغمبر (ص) می‌خواباند، تا اگر کشته شود، علی (ع) کشته شود نه رسول خدا. [۳۷].

سال چهاردهم بعثت و لیلۃ المبیت مقدمات هجرت رسول خدا به مدینه (یعنی یثرب که پس از هجرت رسول خدا «مدینه الرسول» و بعدها بتدریج «مدینه» نامیده شد) بعد از سیزده سال دعوت و مجاهدات فراهم گشت، شبی که رسول خدا دستور یافت تا از مکه به مدینه هجرت کند، به علی (ع) فرمود که باید در بستر من بخوابی، علی (ع) به جای رسول خدا خوابید و آن شب که شب اول ربیع

الاول سال چهاردهم بعثت بود، «لیلۃ المیت» است، [۳۸] و در همین شب آیه‌ای درباره‌ی علی نازل گشت که جز آیات (مربوط به آن حضرت اشاره خواهم کرد). [۳۹].

[صفحه ۱۷]

### شب هجرت و بت شکنی

اینجا مطلبی است (قابل توجه) آنچه در بیشتر مدارک و مآخذ و روایات وارد شده این است که رسول خدا پیش از هجرت، یا در همان شب هجرت چنانکه در بعضی مآخذ تصریح شده، [۴۰] یا شبی از شبهای پیش از هجرت (بدون تعیین) [۴۱] به علی (ع) گفت: بیا برویم، و علی (ع) را با خود برد و به کعبه درآمد، آنگاه به علی (ع) گفت: بنشین. علی (ع) نشست و رسول خدا روی شانهِ علی (ع) برآمد، و چون علی (ع) از برداشتن رسول خدا ناتوان نشان داد، رسول خدا پایین آمد و نشست و به علی (ع) گفت: تو روی شانهِ من سوار شو. پس علی (ع) روی شانهِ رسول خدا سوار شد و مقداری از بت‌های کعبه را از جا کردند و در هم شکستند و آنگاه رفتند و در میان خانه‌های مکه پنهان شدند، تا قریش ندانند (که این کار را که انجام داده است. اصل این قضیه که در مدارک و مآخذ متعدّد وارد شده، مربوط به قبل از هجرت است، و بعد هم اشاره‌ای خواهد شد).

### هجرت امیرالمؤمنین به مدینه

علی (ع)، سه روز در مکه ماند، مأموریهایی که رسول خدا به او داده بود انجام داد، هر امانتی را که پیش پیغمبر (ص) بود به صاحبش رساند، و هر حسابی که رسول خدا با مردم مکه داشت، همه را تصفیه کرد (در این موقع مسلمانها همگی هجرت کرده بودند و کسی نبود که علی (ع) را حمایت کند، پس با چه جرأتی در مکه ماند؟! این خودش حسابی است) و بعد از سه روز زنهایی را که مانده بود حرکت داد و رفت و در محله‌ی «قبا» بر رسول خدا وارد شد. در مآخذ معتبر نوشته‌اند که وقتی علی (ع) وارد مدینه شد، پاهای وی مجروح شده بود، و رسول خدا او را دید و در آغوش کشید و گریست و اظهار تأثر کرد و از فداکاری وی تقدیر نمود. [۴۲].

[صفحه ۱۸]

### برادری امیرالمؤمنین با رسول خدا

در همان سال اول هجرت بود که رسول خدا یک بار میان مهاجران، و یک بار دیگر میان مهاجر و انصار برادری برقرار ساخت. در مرتبه‌ی اول این مهاجر و آن مهاجر را با هم برادر قرار داد، و در نوبت دوم یکی از مهاجرین و یکی از انصار را. ابن اثیر می‌نویسد که در هر دو نوبت رسول خدا به علی (ع) گفت: «أنت أخی فی الدنیا و الاخرة؛ تو هم در دنیا و هم در آخرت برادر منی». [۴۳].

### سال دوم هجرت و دستور جهاد

سال دوم هجرت پیش آمد که «سنه الامر» باشد، و دستور نبرد و قتال و ایستادگی و زد و خورد در مقابل دشمن رسید. در اوایل این سال (یا اواخر سال قبل) ازدواج علی (ع) با فاطمه‌ی زهرا دختر رسول خدا (ص) روی داد (اینجا مطالبی است که ناچار باید به اشاره‌ی مختصر برگزار کرد و گذشت). در این سال غزوه‌ی «وَدَّان» [۴۴] پیش آمد، (غزوه که می‌گوییم، یعنی لشکر کشی؛ چه در این لشکر کشی جنگی و نبردی و زد و خوردی بوده باشد یا همان لشکر کشی تنها باشد بدون زد و خورد، و معنای غزوه، هیچ این نیست که باید نبردی و زد و خوردی و کشتاری در کار بوده باشد). در سال دوم غزوه‌ی «وَدَّان» (= غزوه‌ی ابوا) پیش آمد و علی



(ع) هم با رسول خدا (ص) همراه بود.

در غزوه‌ی «بُواط» [۴۵] نیز علی (ع) همراه رسول خدا بود.

در غزوه‌ی «سَفْوَان» [۴۶] که «بدر اوّل» نیز می‌گویند، علی (ع) همراه رسول خداست.

در غزوه‌ی «ذوالعُشیره» [۴۷] نیز همراه رسول خدا رهسپار جهاد بوده است. در همین غزوه است که عَمّار یاسر می‌گوید: «من و علی (ع) روی خاک خوابیده بودیم که رسول خدا بر

[صفحه ۱۹]

سر علی (ع) ایستاد و گفت: «و مالکک یا ابا تراب؛ ای ابو تراب، تو را چه می‌شود؟» و از آن روزی که این کنیه، یعنی «ابوتراب» بر لسان مقدس رسول خدا جاری شد، برای علی (ع) عَلَم گردید. در همین غزوه‌ی «ذوالعشیره» چنانکه در مآخذ معتبره نوشته‌اند: «هنگامی که رسول خدا علی (ع) را از روی خاک بلند کرد، به علی (ع) و عمار چنین گفت: شما را به دو اشقی، یعنی به دو مرد از همه بدبخت‌تر، خبر ندهم؟ یکی کشنده‌ی شتر صالح، و یکی هم آن مردی که بیاید و سر تو را با شمشیر بشکافد، و ریش تو را از آن رنگین کند [۴۸] (اشاره بود به شهادت امیرالمؤمنین (ع) در سال چهارم هجرت به دست عبدالرحمان بن ملجم مرادی خارجی مذهب). در رمضان سال دوم از هجرت دو افتخار بزرگ نصیب علی بن ابی طالب (ع) شد: روز نیمه ماه رمضان سال دوم (یا سال سوم) خداوند پسری مانند امام حسن مجتبی (ع) به علی (ع) داد، که امام دوم شیعیان و نخستین فرزند خاتم انبیا از دخترش فاطمه (س) است.

در هفدهم ماه رمضان سال دوم جنگ بزرگ بدر پیش آمد و چنانکه می‌دانید در جنگ بدر بود که صیت و شهرت و شجاعت و مردانگی فوق انتظار امیرالمؤمنین علی (ع) در نواحی جزیره‌ی العرب منتشر گشت، و علی (ع) (از این نظر) ناشناخته، در «بدر کبری» شناخته شد. شیخ مفید ۳۶ نفر کسانی را که علی (ع) در جنگ بدر با دست خویش و تنها کشته است می‌شمارد، و آنگاه می‌گوید، باید توجه داشت که مسلمانان در جنگ بدر هفتاد نفر از کفار را کشته‌اند، ۳۶ نفر (یعنی نصف به علاوه‌ی یک) را علی (ع) تنها کشته است و در کشتن بعضی از ۳۴ نفر دیگر هم، گاه با رفقای کمک و مساعدت می‌کرده است. [۴۹].

در پانزدهم شوال سال دوم غزوه‌ی «بنی قینقاع» [۵۰] که طایفه‌ای از یهودیان ساکن مدینه بودند، پیش آمد و علی (ع) همراه رسول خدا بود. در ذی الحجه‌ی سال دوم، غزوه‌ی «سویق» [۵۱] پیش آمد و امیرالمؤمنین (ع) در آن شرکت

[صفحه ۲۰]

داشت.

## سال سوم هجرت

سال سوم هجرت سال پر حادثه‌ای است و آن را «سنه التمیص» [۵۲] گویند. در نیمه‌ی محرم این سال، غزوه‌ی «قَرَقَرَةُ الْكُدْر» [۵۳] (غزوه‌ی کُدر) پیش آمد و علی (ع) از مجاهدان این غزوه است در جمادی الاخر این سال، غزوه‌ی «بنی سلیم» (= غزوه‌ی بحران) در «فُزْع» [۵۴] پیش آمد و علی (ع) همراه رسول خدا بود. در همین ماه نیز، غزوه‌ی «ذی امر» [۵۵] سرزمین «نجد» در مقابل «سلیم و غطفان» [۵۶] روی داد، و علی (ع) همراه رسول خدا رهسپار بود.

در شوال سال سوم هجرت، غزوه‌ی معروف «أُحُد» پیش آمد. و نام علی (ع) در این غزوه هم مانند «بدر» پر آوازه است (در همین غزوه بود که رسول خدا درباره‌ی علی (ع) گفت: «أَنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ» [۵۷] همانا علی از من است و من از اویم) و در همین غزوه بود که منادی آسمانی ندا کرد. «لَا سِيفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» [۵۸] شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست.

بعد از احد، غزوه‌ی «حمرأ الاسد» است که علی (ع) در آن همراه رسول خدا بود. در سال سوم (یا چهارم) هجرت بود که خدا

پسری مانند امام حسین (ع) به امیرالمؤمنین (ع) عنایت فرمود. پسری که نه نفر امام بر حق از نسل مبارک وی پدید آمدند.

[صفحه ۲۱]

### سال چهارم هجرت (سنة الترفیه)

غزوهی «بنی النضیر» در ماه ربیع الاول، و غزوهی «بدر سوم» در ذی القعدة این سال پیش آمد و علی (ع) در هر دو غزوه در خدمت رسول خدا رهسپار بود.

### سال پنجم هجرت (سنة الاحزاب)

در محرم این سال غزوهی «ذات الرقاع» و سپس غزوهی «دومة الجندل»، و آنگاه در شعبان غزوهی «بنی المصطلق» (=غزوهی مریسیع) پیش آمد و علی (ع) توفیق حضور در همه‌ی این غزوات را داشت.

غزوهی «احزاب» که همان غزوهی خندق است در شوال این سال پیش آمد و علی (ع) همراه رسول خدا بیرون رفت و هنگامی که در مقابل عمرو به مبارزه ایستاد، رسول خدا گفت: «برز الایمان کله الی الشریک کله؛ [۵۹] تمام ایمان که علی است، در مقابل تمام کفر که عمروین عبدود باشد، به جنگ ایستاد»، و آیه‌ی: «و کفی الله المؤمنین القتال» [۶۰] در این باره نازل شد، [۶۱] که در (فصل مربوط به) آیات اگر برسم و ظاهر آن است که نرسم اشاره خواهیم کرد. در همین غزوه بود که رسول خدا گفت: «لمبارزة علی لعمر و افضل من اعمال امتی الی یوم القیامة» [۶۲] یعنی «رفتن به جنگ عمرو، بهتر است در نزد خدا از اعمال همه‌ی امت من تا روز قیامت».

در همین سال، در ماه ذی القعدة، غزوهی «بنی قریظه» پیش آمد و علی (ع) همراه رسول خداست.

### سال ششم هجرت (سنة الاستیناس)

در ربیع الاول این سال، غزوهی «بنی لحيان» پیش آمد که غزوهی «عسفان» هم نیز می‌گویند،

[صفحه ۲۲]

و نیز در ربیع الاول غزوهی «ذی قرد» (بفتح قاف وراً) یعنی همان غزوه «غابه» پیش آمد و علی (ع) در هر دو غزوه شرکت کرد. در شعبان سال ششم، علی (ع) فرمان یافت تا با صد نفر بر سر «بنی سعد» که می‌خواستند یهودیان خیبر را علیه رسول خدا کمک دهند بتازد و فرماندهی این «سریه» را به عهده داشت. در غزوهی «حدیبیه» نیز علی (ع) همراه رسول خداست.

### سال هفتم هجرت (سنة الاستغلاب)

در این سال غزوهی «خیبر» روی داد و علی (ع) همراه رسول خداست. در همین غزوه است که رسول خدا گفت: «انی دافع الرایة غداً الی رجل یحب الله و رسوله، و یحبه الله و رسوله، کرار غیر فرار، لایرجع حتی یفتح الله له؛ [۶۳] فردا همین علی را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند، و گریزنده نیست و حمله‌کننده است، و بر نمی‌گردد تا خدا این مشکل را بر دست او بگشاید».

در همین سال هفتم، در غزوهی «وادی القری» و «عمرة القضاء» نیز علی (ع) همراه رسول خدا بود.

## سال هشتم هجرت (سنة الفتح)

سال هشتم هجرت فرار رسید و در بیستم ماه رمضان همین سال، رسول خدا مکه را فتح [صفحه ۲۳]

کرد و آخرین سنگر مستحکم بت پرستی از میان رفت و علی (ع) تا پایان کار همراه رسول خدا بود (و در روز فتح مکه بر حسب بعضی از روایات به افتخار پا نهادن روی شانه‌ی رسول خدا برای شکستن بتها سرفراز آمد) بعد از فتح مکه هم علی (ع) به «سریه» ای می‌رود و افسردگی رسول خدا را از کاری که خالد ابن ولید کرده (و بی جهت مردان بنی جذیمه را اسیر کرده و گردن زده) بود، جبران می‌کند؛ چون خبر رفتار خالد به رسول خدا رسید، چنین گفت: اللهم انی أبر الیک مما صنع خالد بن الولید؛ «خدایا! از آنچه خالد بن ولید کرده است، به سوی تو بیزاری می‌جویم» و چون علی (ع) رفت و دیه‌ی کشتگان آنها را پرداخت و اموال به غارت رفته‌ی آنها را پس داد و چیزی هم به عنوان احسان و احتیاط بر آن افزود، رسول خدا بس خوشحال شد و گفت: «احسنت، احسنت». [۶۴] در همین روز بود که به روایت یعقوبی، رسول خدا به علی (ع) گفت: «فداک ابوای؛ [۶۵] پدر و مادرم فدای تو باد». بعد از فتح مکه غزوه‌ی «حنین»، سپس غزوه‌ی «طائف» پیش آمد، و علی (ع) همراه رسول خدا بود، در غزوه‌ی حنین فقط نه نفر از جمله امیرالمؤمنین (ع) با رسول خدا باقی ماندند و دیگران گریختند.

## سال نهم هجرت (سنة الوفود)

در سال نهم، رسول خدا علی (ع) را بر سر قبیله‌ی طیّ فرستاد تا بتخانه‌ی «فلس» را خراب کند و این کار بانجام رسید. در ماه رجب همین سال نهم غزوه «تبوک» [۶۶] پیش آمد، و از ۲۷ غزوه‌ی رسول خدا فقط در اینجا علی (ع) همراه نبود؛ چه پیغمبر (ص) او را به جانشینی خود در مدینه گذاشت و حدیث معروف «منزلت» در همین غزوه است: «أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی» یعنی «مگر خشنود نیستی که منزلت تو نسبت به من همان [صفحه ۲۴]

منزلت هارون نسبت به موسی باشد، جز آنکه پس از من پیامبری نیست». [۶۷].

در همین سال نهم بود که علی (ع) دستور یافت تا آیات سوره‌ی براءت را از ابوبکر بگیرد و به امر خدا که: «لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک؛ [۶۸] از طرف تو، جز خودت یا مردی از کسانت، این پیام را نمی‌رساند»، آنها را از طرف پیغمبر بر بت پرستان بخواند.

## سال دهم هجرت (سنة الوداع)

در پنجم ذی القعدة سال دهم، رسول خدا علی (ع) را به یمن فرستاد، تا مردم یمن را به اسلام دعوت کند، و بر اثر دعوت وی بسیاری از مردم یمن بدین مبین اسلام در آمدند، و چون در همین سال رسول خدا برای انجام حج به مکه رفت و هنوز علی (ع) در یمن بود، علی (ع) از یمن به مکه آمد و به همان نیت رسول خدا احرام بست و حج خود را با رسول خدا (ص) به انجام رسانید (رسول خدا از وی پرسید که به چه نیت محرم شدی؟ گفت: چنین گفتم: «اللهم انی أهل بما أهل به عبدک و رسولک؛ خدایا! من هم به همان نیتی که بنده‌ات و رسولت محرم شده، محرم می‌شوم». رسول خدا گفت: شتر قربانی همراه آورده‌ای؟ گفت: نه. پس رسول خدا او را در شتران قربانی خود شرکت داد.

در برگشتن از همین حجة الوداع و در سال دهم هجرت بود که قضیه‌ی «غدیر خم» پیش آمد. بهره‌ی گفتار امشب من از غدیر خم

همین است که بگوییم: حدیث غدیر خم را یک صد و ده نفر صحابی، و هشتاد و چهار نفر از تابعین، و سیصد و شصت نفر از دانشمندان، از قرن دوم تا قرن سیزدهم هجری روایت کرده‌اند، بیست و شش نفر هم علاوه بر آنکه آن را روایت کرده‌اند در خصوص این موضوع تألیف داشته‌اند.

خود علی (ع) در روز شورا (ی شش نفری که عمر تعیین کرده بود)، در زمان عثمان، و روز رجبی کوفه در سال ۳۵، به این حدیث احتجاج کرده، و این احتجاج اخیر را چهار نفر صحابی، چهارده نفر تابعی روایت کرده‌اند، و در همان روز رجب، بیست و چهار نفر

[صفحه ۲۵]

برای وی شهادت داده‌اند که ما از رسول خدا شنیدیم که می‌گفت: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».

روز جنگ جمل در سال ۳۶ هجری علی (ع) با طلحه سخن گفت و بر وی به حدیث غدیر احتجاج کرد. در سال ۳۶ و ۳۷ در کوفه به همین حدیث احتجاج فرمود. روز رجبان که علی (ع) از مردم شهادت خواست. نه نفر از بزرگان صحابه و تابعین برای وی گواهی دادند و سپس هم چنانکه در مآخذ و مدارک معتبر وارد شده، نه تنها امیرالمؤمنین (ع) بلکه بزرگان صحابه و اهل بیت او به این حدیث احتجاج می‌کرده‌اند، و صدور این حدیث از رسول خدا قابل انکار نبوده است. (شش نفر که شهادت خویش را کتمان کردند، در اثر نفرین امیرالمؤمنین (ع) گرفتار شدند. روز جنگ صفین در سال ۳۷ نیز علی (ع) به حدیث غدیر خم احتجاج کرد. صدیقه طاهره، امام حسن در سال ۴۱ امام حسین در سالهای ۵۹-۵۸، عبدالله بن جعفر پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) در مقابل معاویه (مردی از قبیله‌ی همدان در مقابل عمرو بن عاص، خود عمرو بن عاص علیه معاویه)، عمار یاسر در روز جنگ صفین در سال ۳۷ بر عمرو بن عاص، اصبع بن نباته در مجلس معاویه در سال ۳۷، جوانی در مسجد کوفه در مقابل ابو هریره، قیس بن سعد بر معاویه در سال ۵۶-۵۰، دارمیّه حجوتیه بر معاویه در سالهای ۵۶-۵۰، عمرو اودی بر مخالفین علی (ع)، عمر بن عبدالعزیز اموی، و مأمون عباسی بر فقهای زمان خود، به این حدیث استدلال و احتجاج کرده‌اند». [۶۹].

### سال یازدهم هجرت (سنه الوفاة)

در اوایل سال یازدهم هجری، رسول خدا از دنیا رفت. علی (ع) می‌گوید: «وفاقت بین نحری و صدری نفسک؛ [۷۰] ای رسول خدا! از دنیا رفتی در حالی که سرت روی سینه‌ی من بود» (و در موقع غسل دادن رسول خدا چنین گفت: «بأبی أنت و امی یا رسول الله، اذ کرنا

[صفحه ۲۶]

عند ربک، و اجعلنا من بالک؛ [۷۱] ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد ما را نزد پروردگارت بیاد آر و ما را از کسان و بستگان خویش قرارده».

علی (ع) آخرین کسی بود که از قبر رسول خدا بیرون آمد، بعد از آنکه او را با دست خود غسل داد و کفن کرد، و با دست به درون قبر برد.

### سیمای امیرالمؤمنین در قرآن و حدیث

در اینجا باز ناچارم به اشاره اکتفا کنم و از تفصیل بگذرم. رسول خدا از دنیا رفت و علی بن ابی طالبی از وی به جای ماند که مطابق آنچه در کتاب «دلایل الصدق» در جلد دوم ملاحظه می‌کنیم، مبنی بر مآخذ و مدارک قابل اعتماد و استناد، صد فصل قرآن، [۷۲] تعبیر به فصل می‌کنیم، چون گاه یک آیه است، و گاه مثل آیاتی که امشب تلاوت شد، [۷۳] هجده آیه است، گاه هم دو آیه

است، یا سه آیه است، لذا گویم صد فصل از قرآن مجید بر حسب مآخذ و مدارک قابل استناد و احتجاج بر غیر شیعه، درباره‌ی علی (ع) نازل شده است و به علی (ع) نظر دارد. بنده ده فصل از آن صد فصل را انتخاب کرده‌ام که اشاره کنم.

۱- «أنا وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكوة و هم راعون.» [۷۴].

(درباره‌ی انفاق امیرالمؤمنین (ع) در حال رکوع).

۲- «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و أن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس أن الله لا يهدي القوم الكافرين» [۷۵] (درباره‌ی نصب امیرالمؤمنین (ع) به مقام خلافت).

۳- «أنا يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً» [۷۶] (دلیل عصمت

[صفحه ۲۷]

امیرالمؤمنین (ع)).

۴- «قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى و من يقترف حسنة نزدله فيها حسناً أن الله غفور شكور» [۷۷] (دلیل وجوب دوستی امیرالمؤمنین (ع)).

۵- «و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد» [۷۸] (دلیل فداکاری و از خود گذشتگی و خلوص امیرالمؤمنین (ع)).

۶- «فمن حاجك فيه من بعد ما جأك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نسأنا و نسأكم و أنفسنا و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين» [۷۹] (دلیل آنکه علی (ع) به منزله‌ی جان رسول خداست).

۷- «هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً- تا- و كان سيعكم مشكوراً» [۸۰] (درباره‌ی اطعام امیرالمؤمنین (ع) مسکین و یتیم و اسیر را).

۸- «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً» [۸۱] (دلیل آنکه دین با نصب امیرالمؤمنین (ع) به خلافت کامل گردید).

۹- «و كفى الله المؤمنين القتال» [۸۲] (دلیل آنکه با کشتن امیرالمؤمنین (ع)، عمرو ابن عبدود را مؤمنین از مشکل جنگ احزاب آسوده شدند).

۱۰- «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم» [۸۳] (دلیل وجوب اطاعت امیرالمؤمنین (ع)).

و نود فصل دیگر که فعلاً می‌توانم بگویم به مجلد دوم کتاب «دلائل الصدق» [۸۴] بنگرید و

[صفحه ۲۸]

نیز به پاورقیها و مآخذی که خدا بخواهد نوشته خواهد شد [۸۵].

در همان کتاب نیز ۲۸ حدیث مسلم از مآخذ و منابع قابل استناد و احتجاج نقل شده است که هر کدام از آن ۲۸ حدیث برای اینکه مستند خلافت بلافصل علی بن ابی طالب (ع) باشد، کافی است و نیازی به دلیل دیگر نیست [۸۶] از ذکر این احادیث هم ناچار باید صرفنظر کرد. یکی از آنها این حدیث است که رسول خدا فرموده «لا- یزال أمر الناس ما ضیاً ما ولیهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش» [۸۷] به این مطلب توجه فرمایید، رسول خدا می‌گوید: امر مردم گذر است و در جریان است و رو به راه است؛ مادامی که دوازده خلیفه که همه شان از قریش باشند. بر مردم حکومت کنند، این دوازده نفر خلیفه‌ی قرشی که رسول خدا در این حدیث معتبر فرموده است، کجا هستند؟ جز دوازده نفر امام شیعه.

خلفای راشدین چهار نفرند (با امام حسن (ع) پنج نفر) خلفای اموی چهارده نفرند، سفیانیهاشان سه نفرند، مروانیه‌هاشان یازده نفر، خلفای عباسی بغداد و سامره سی و هفت نرند، خلفای عباسی مصر هفده نفرند، خلفای فاطمی مصر چهارده نفرند، خلفای طباطبایی

عراق و یمن هشت نفرند، خلفای علوی طبرستان هفت نفرند، خلفای ادیسی مراکش ده نفرند، خلفای اموی آندلس شانزده نفرند، خلفای عمومی حمودی (علوی «قرطبه» سه نفرند، خلفای حمودی علوی «مالقه» شش نفرند. خلفای علوی حمودی) علوی «قرطبه» سه نفرند، خلفای حمودی علوی «مالقه» شش نفرند. خلفای علوی حمودی) «جزیره خضرأ» اندلس دو نفرند، مجموع خلفای علوی حمودی اندلس یازده نفرند. [۸۸].

در تاریخ اسلام همی نمی‌شود یک عدد دوازده نفری از خلفا پیدا کرد که این حدیث و این گفتار رسول خدا بر آنان منطبق باشد، جز دوازده نفر امام شیعه، ما که در تاریخ دوازده نفر خلیفه پیدا نکردیم. [۸۹].

[صفحه ۲۹]

### از وفات رسول خدا (۱۱ هجری) تا آغاز خلافت (۳۶ هجری)

علی (ع) طبق مدارک معتبره تا پس از وفات فاطمه (س) با ابوبکر بیعت نکرد، [۹۰] دوران خلافت ابوبکر (۱۳-۱۱) و عمر (۲۳-۱۳) و عثمان (۳۵-۲۳) بر گزار شد و امیر المؤمنین (ع) با کمال بزرگواری و نیکنامی و خیر خواهی و نصیح و ارشاد، دوره‌ی بسیار حساسی را گذراند و کشاورزی هم داشت، درختکاری هم می‌کرد، و وظایف خود را بخوبی انجام می‌داد، تا دوران خلافت وی فرا رسید و بعد اللتیا و التی ملت اسلامی علی (ع) را به خلافت پذیرفت (در شورای شش نفری که پس از کشته شدن عمر تشکیل یافت شرکت کرد، اما زیر بار عمل به سنت ابوبکر و عمر نرفت، و سه مرتبه در پاسخ عبدالرحمان بن عوف که خلافت را به شرط عمل به کتاب و سنت شیخین پیشنهاد می‌کرد، می‌گفت: بلکه به کتاب خدا و سنت پیامبر وی، و اجتهاد خودم عمل خواهم کرد).

[صفحه ۳۰]

### از خلافت تا شهادت

متأسفانه، به محض آنکه علی (ع) برنامه‌ی کار خود را داد، و در اوایل برنامه‌اش گفت که هر چه را عثمان بی جهت به مردم داده است، به خدا قسم همه را پس می‌گیرم و به بیت المال باز می‌گردانم (اگر چه مهر زنان و بهای خرید کنیزان شده باشد)، [۹۱] چنانکه خودش می‌گوید: «فلما نهضت بالامر نکثت طائفه و مرقت اخرى و فسق آخرون» [۹۲] دسته‌ای سر از بصره در آوردند، جنگ جمل به پا شد، [۹۳] از طرفین ۱۳ هزار مسلمان کشته شدند، [۹۴] چندی بعد جنگ صفین به راه افتاد [۹۵] و آن همه مشکلات برای علی (ع) و عالم اسلام پدید آمد، چندی بعد چنگ خوارج نهروان پیش آمد، [۹۶] و علی (ع) با آنها سخن گفت و بر آنها اتمام حجت کرد و بسیاری از ایشان حقایق احتجاج امیر المؤمنین علی (ع) را در تصدیق کردند و توبه کار شدند، و پاره‌ای از آنان اصرار کردند و شروع به جنگ کردند و چند نفر از یاران علی (ع) را کشتند، و سپس که علی (ع) کشته‌های اصحاب خود را دید، دستور دفاع داد، و اذن جنگ صادر فرمود و آن دسته‌ای که باقی مانده بودند. به شمشیر امیرالمؤمنین (ع) و یاران وی کشته شدند، و آنچه را رسول خدا طبق مأخذ معتمد، در مواقعی به علی (ع) گفته بود که «بعد از من با سه طایفه جنگ می‌کنی» درست آمد، همین طور بود، نه علی (ع) بعد از پیغمبر (ص) چهار تا جنگ کرد، نه دو تا جنگ، بلکه سه جنگ داشت.

رسول خدا فرمود: با «ناکثان» جنگ می‌کنی، یعنی پیمان شکنان، یعنی همان اصحاب جمل که بیعت کردند و سپس بیعت را شکستند، و با «قاسطان» یعنی زور گویان و یاغیان جنگ می‌کنی، یعنی معاویه بن ابی سفیان و اهل شام که اصلاً خلافت علی (ع) را از اول نپذیرفتند و سر به یاغیگری برداشتند و تا آخر خلافت علی (ع) هم دوران

[صفحه ۳۱]

تغلب و یاغیگری آنها بود، و با «مارقان» هم جنگ می‌کنی، یعنی از اطاعت و دین و پیروی امام زمان، و دولت وقت قانونی و

شرعی، بیرون رفتگان، یعنی خوارج نهروان. این حدیث نیز از احادیث مسلم و مقطوع است، و در مآخذ معتبره هست که رسول خدا بارها این مطلب را به علی (ع) گفته است که برای تو بعد از من سه جنگ پیش می‌آید.

در اینجا بنده جمله‌ای را عرض می‌کنم: کتابی است به نام «خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» تألیف نسائی که یکی از بزرگان علما و محدثان اسلامی است و کتاب «سنن» او یکی از صحاح سَنَن اهل سنت است، یعنی از شش کتاب صحیح اهل سنت. این مرد کتابی دارد به نام «خصائص امیرالمؤمنین» سلام الله علیه، و این کتاب از نظر حجم بسیار کوچک و شاید کمتر از ۴۰ صفحه باشد، [۹۷] و اگر سندهای این کتاب را برداریم شاید بیست صفحه بیشتر نشود، ولی می‌توانم بگویم که یکی از بهترین و نفیستین و متقن‌ترین کتابهایی است که در شناساندن سیمای امیرالمؤمنین (ع) نوشته شد.

با اینکه این مرد شیعه نیست، بسیار خوب و بسیار متقن نوشته است، و راجع باین کتاب باید جمله‌ی یکی از دوستان فقید خود را [۹۸] یاد آور شوم که در یکی از کتابهای اخلاقی خود نوشته است: «از کمیّت بگذرید تا از کیفیت برخوردار شوید» هیچ‌گاه نباید به حجم کتاب (یا حجم اشخاص و کفش و کلاه آنان) نگاه کرد، و حتی به حجم جمعیت هم نباید نگاه کرد، به حجم سخن هم نباید نگاه کرد. از کمیّت بگذرید، حجم و مقدر را و اندازه، طول و عرض، هرگز نظر مردم هوشیار نکته سنج را به خود جلب نکرده است، تا از کیفیت برخوردار شوید. آنچه مردم هوشیار دقیق را جلب می‌کند، جنبه‌ی کیفیت و چگونگی است، عرض کردم کتاب کمتر از چهل صفحه‌ی نسائی که در هزار سال پیش در معرفی سیمای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نوشته شده، به صداها کتاب پر حجم که بعدها در باره‌ی امیرالمؤمنین (ع) نوشته شده باشد، می‌ارزد.

شاید ندانید، شما را توجه دهم تا بدانید که بنده بسیار کوشش کردم و بر خلاف رضا

[صفحه ۳۲]

و میل خود از بسیاری از مطالب صرفنظر کردم تا رسیدم به اینجا که می‌توانم بزودی مجلس را ختم کنم.

پس از آنکه خوارج نهروان کشته شدند، و سن امیرالمؤمنین (ع) هم به حدود ۶۳ یا ۶۶ سال رسید، و چنانکه تاریخ اسلام، و تاریخ دنیا، و هر قلمی که زندگانی علی (ع) را نوشته است، شهادت می‌دهد، این ۶۳ یا ۶۶ سال عمر امیرالمؤمنین (ع) در حد اعلای طهارت، تقوا، درستی، ایمان و اخلاص، روی حساب «لا تأخذ فی الله لومة لائم» بر گزار شد و جز خدا احدی را نمی‌شناخت، و هر که را می‌شناخت به خاطر خدا بود، و هر جا سر سپرد به امر خدا بود، و اگر نسبت به رسول خدا آن همه شیفته و فریفته بود، باز هم به حساب خدا بود، و خلاصه غرق ایمان و اخلاص به خدای متعال بود.

چند نفر از خوارج چنانکه بسیار گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نوشته‌اند، در مکه معظمه هم عهد و هم قسم شدند که سه نفر را بکشند و مسلمانان را آسوده کنند، برک بن عبدالله تمیمی که نام وی «حجاج» است کشتن معاویه را به عهده گرفت، عمر و بن بکر تمیمی کشتن عمر و بن عاص را، و عبدالرحمن بن ملجم مرادی کشتن امیرالمؤمنین (ع) را، میعاد آنها بامداد روز هفدهم یا نوزدهم ماه رمضان سال چهارم هجرت بود.

هر کدام به طرف نقطه‌ی انجام وظیفه‌ی خود رفتند. برک به شام رفت و به آن روز موعود ضربتی به معاویه زد که به پای معاویه خورد، و معاویه معالجه کرد و زنده ماند. عمر و بن بکر تمیمی به مصر رفت و به جای عمرو بن عاص، خارجه بن ابی حبیبی عامری را که آن شب به جای عمرو ایستاده بود و پیشنهادی می‌کرد کشت. عبدالرحمان بن ملجم به کوفه رفت و در میان قبیله‌ی «تیم الرباب» با زنی زیبا به نام «قطام» دختر اخضر تیمی آشنا شد و پیشنهاد ازدواج کرد و او مهری خواست که عبارت بود از: سه هزار درهم، یک غلام، یک کنیز، و کشتن علی بن ابی طالب (ع).

عبدالرحمان قبول کرد چه برای همین کار آمده بود، و آن زن مرد دیگری از خارجیان کوفه، یعنی «وردان بن مجالد» از همان قبیله‌ی «تیم الرباب» را با ابن ملجم همراه ساخت. خود ابن ملجم هم با «شیب بن بجره‌ی» اشجعی تماس گرفت و او را با خود همراه

کرد، و این سه مرد و نیز آن زن در شب نوزدهم به مسجد کوفه آمدند. آن زن به عنوان اعتکاف و عبادت در مسجد، این سه مرد هم به عنوان اینکه شب ماه رمضان است به مسجد

[صفحه ۳۳]

آمدند، و مقداری هم نماز خواندند، و مقداری هم تلاوت قرآن کردند، و بعد هم به عنوان رفع خستگی خوابیدند، تا صبح شد و علی (ع) به مسجد آمد.

جریان شهادت امیرالمؤمنین (ع) را عرض نکنم نیازی نیست و بسیار گفته شده، به هر صورتی بود فرق مقدس امیرالمؤمنین سلام الله علیه شکافته شد و علی (ع) بستری گشت. بد نیست اینجا این چند جمله را بخوانم. در این دو روزی که امیرالمؤمنین (ع)، از صبح نوزدهم ظاهراً تا حدود ثلثی از امشب (بیست و یکم) زنده بود: با اینکه زخم فوق العاده شدید و کاری بود و شاید سر مقدس را تا مغز شکافته بود، سخن می‌گفت و نصیحت می‌کرد، در هر بابی و هر موضوعی با کمال دقت و با کمال هوشیاری و با کمال مراقبت. از جمله در بستر شهادت پسران خویش حسن (ع) و حسین (ع) را وصیت فرمود که: «همیشه به تقوا آراسته باشند. و هر چند دنیا در جستجوی ایشان باشد، به دنبال دنیا نروند و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهند، تأسف نخورند، حق را بگویند و برای اجر و ثواب کار نیک انجام دهند، با ستمگر ستیزه کنند و ستم‌دیده را یاری دهند».

سپس آن دو را و نیز هم فرزندان و بستگان خویش و هر کس را که نوشته‌ی مولا بدو رسد، یعنی من و شما را نیز وصیت کرد تا: «خود را به تقوا آراسته دارند و کار خود را با نظم و ترتیب دنبال کنند، و اختلافات میان خودشان را اصلاح کنند- آنگاه- درباره‌ی حق یتیمان و همسایگان، و عمل کردن به قرآن، و نماز، و حج خانه‌ی پروردگار و جهاد در راه خدا با مال و جان و زبان و مهربانی و بخشندگی با یکدیگر، و پرهیز از بی‌مهری و از هم جدایی و ترک نکردن امر به معروف و نهی از منکر که نتیجه‌ی آن مسلط شدن بدان و مستجاب نگشتن دعای نیکان است» و تأکید فرمود. پس بنی‌المطلب را مخاطب ساخت که:

«مبادا خون مرا بهانه سازید و بی‌گناهان را بکشید، جز کشته‌ی من نباید دیگری به این بهانه کشته شود و آن هم هرگاه از ضربت وی در گذرم به یک ضربت جاننش را بگیرید و او را لب و گوش و بینی نبرید، و مثله‌اش نکنید». [۹۹].

[صفحه ۳۴]

علی (ع) دوران زندگی خود را «از مسجد الحرام تا مسجد کوفه» و باید اینجا بگویم: تا خانه‌ی خود و تا ثلثی از شب ۲۱ ماه رمضان سال چهارم از هجرت گذشته، بر اساس تقوا و طهارت و تعلیمات رسول خدا و تربیتهای خاص دقیقی که با استعدادی که خدا باو داده بود از شش سالگی از رسول خدا فرا گرفته بود، گذرانید و عمر خویش را با طهارت و تقوا سپری کرد و طیب و طاهر و آراسته به تقوا بر خدای متعال وارد شد و چنانکه خودش همان موقعی که شمشیر به فرق مبارک او رسید، گفت: «فزت و ربّ الکعبة» «به پروردگار کعبه قسم که رستگار شدم».

راستی رستگار شد و خوشنام شد. و نام او- شکر خدا را- نه تنها نزد خدا و نزد فرشتگان خدا و نه تنها نزد مسلمانان و نه تنها نزد شیعیان، بلکه در تاریخ بشر یکی از مقدس‌ترین و بزرگترین و محترم‌ترین نامهای بشریت است، و این کلمه‌ی «علی» درخشندگی عجیبی به جبهه‌ی تاریخ بشریت بخشیده است، نه تنها تاریخ اسلام.

امشب رسید و وصایای امیرالمؤمنین (ع) تا آنجا که خدا می‌خواست به انجام رسید. فرزندان عزیزش، دخترانش و پسرانش، همگی اطراف بستر مولی‌آآماده و حاضرند و غرق تأثر. جمله‌ای را که از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند در آخرین لحظات زندگی این است که چشم خود را باز کرد و به آنهایی که پیرامون بستر او بودند، و به او می‌نگریستند نگریست و گفت: «لمثل هذا فلیعمل العالمون؟» «دیگران هم باید چنین عمل کنند، تا چنین بمیرند».

حاصل سخن آنکه اینجور مردن ارزش دارد که انسان ۶۳ یا ۶۶ سال جهاد کند، از دنیا بگذرد، تقوا و طهارت و خدانشناسی را از



دست ندهد. روایت دیگر این است که علی (ع) چنین فرمود (و جمع ما بین این دو روایت مانعی ندارد) خطاب کرد به حضار محضر خود و گفت: «أقر علیکم السلام و رحمۃ الله و برکاته؛ سلام بر شما باد، رحمت خدا و برکات او بر شما باد» و سپس به خود متوجه شد و به کار خویش پرداخت و کلمه‌ی طیبه «لا-أله الا الله» را تکرار می‌کرد تا روح مقدّس مولا-امیرالمؤمنین (ع) از بدن مقدّسش بیرون رفت. و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیاً. لا حول و لا قوّة الا بالله العلی العظیم.

## پاورقی

- [۱] فجر: آیه‌ی ۳۰-۲۷.
- [۲] بنی اسرائیل: آیه‌ی ۱.
- [۳] سجده آیه‌ی ۴۴.۲۲.
- [۴] نحل آیه‌ی ۹۰.
- [۵] مائده آیه‌ی ۹۰.
- [۶] دخان آیه‌ی ۴۴-۴۳.
- [۷] منتخب التواریخ، صص ۷۵۱-۷۵۲.
- [۸] شهاب الدین نهی قاینی، میرزا محمد ابراهیم، متوفی به سال ۱۲۸۹ قمری در بیرجند.
- [۹] دو ترجیع بند شهاب الدین نهی را در کتاب بهارستان (صص ۳۱۱-۳۰۵) بنگرید.
- [۱۰] القوائد العلویات السبع، ص ۶.
- [۱۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳۰.
- [۱۲] اعراف آیه‌ی ۱۴۳.
- [۱۳] اعراف آیه‌ی ۱۴۳.
- [۱۴] مطالب السؤل.
- [۱۵] منتخب التواریخ، ص ۷۵۱، نقل از زینة المجالس.
- [۱۶] نجم آیه‌ی ۹.
- [۱۷] ارشاد مفید، ص ۳؛ اعلام الوری، ص ۱۵۹؛ بحار، ج ۳۵، ص ۵؛ تهذیب شیخ، ص ۲۳؛ مناقب ابن شهر آشوب؛ روضه الواعظین، ص ۸؛ علل الشرایع؛ معانی الاخبار؛ غیبت نعمانی، ص ۳۹-۳۵؛ امالی شیخ، ص ۷-۶؛ مصباح شیخ؛ مصباح کفعمی؛ اقبال سید؛ ص ۸-۷؛ فصول المهمه‌ی ابن صباغ مالکی.
- [۱۸] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۶.
- [۱۹] سیره النبی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۸-۵۷؛ الکامل، ج ۲، ص ۳۷؛ اعلام الوری، ص ۴۹؛ شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵، و ج ۳، ص ۸۲. ص ۲۵۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۵-۲۴، از طرایف، و از کنز الکرارجکی، صص ۴۴-۳۹.
- [۲۰] ر.ک: ارشاد مفید، ص ۱۶.
- [۲۱] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۰.
- [۲۲] به قرینه‌ی صدر و ذیل کلام.
- [۲۳] تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، صص ۵۶-۵۳.

- [۲۴] سیره النبی، ج ۱، صص ۲۶۵-۲۶۲؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۸-۱۷، از ابوذر و مقداد و خباب و جابر و ابو سعید خدری و جزاینان.
- [۲۵] امتاع الاسماع ص ۱۷-۱۶. مسعودی نیز این قول را به بسیاری از مردم می‌دهد (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۳).
- [۲۶] ترجمه‌ی تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۸؛ سیره النبی، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۳، و مآخذ دیگر.
- [۲۷] سیره النبی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۵۸.
- [۲۸] تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، صص ۵۶-۵۳.
- [۲۹] ترجمه‌ی تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۹.
- [۳۰] اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۲۰.
- [۳۱] بعضی آن را به ضم عین مهمله ضبط کرده‌اند.
- [۳۲] اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۱۴؛ تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۵۶؛ الاستیعاب، ص ۱۶۵-۱۶۳، از ج ۳ اصابه؛ الاصابه، ج ۲، ص ۴۸۰ از بغوی در معجم؛ ابویعلی نسانی در خصائص عقیلی در ضعفاً؛ صاحب غیلانیات حاکم در مستدرک؛ بخاری در تاریخ؛ بغوی به سندی دیگر؛ ابن ابی خثیمه؛ ابن منده؛ اعلام الوری، ص ۴۹-۴۸؛ انسان العیون، ج ۱، ص ۳۰۶.
- [۳۳] امتاع الاسماع، ص ۱۵.
- [۳۴] شعراً آیهی ۲۱۴.
- [۳۵] این عبارت روایت ارشاد مفید است.
- [۳۶] ارشاد مفید، صص ۲۵-۲۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۸۷، از خاصه و عامه و از تفسیر ثعلبی، و از برأ بن عازب. و ابورافع؛ تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، صص ۶۴-۶۲، الکامل، ج ۲، صص ۴۲-۴۱؛ انسان العیون، ج ۱، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷.
- [۳۷] شرح نهج البلاغه‌ی، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۱۰؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۶۲-۳۵۷.
- [۳۸] اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۹؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۸؛ سیره النبی، ج ۲، ص ۹۵، ۹۸، ۱۱۱.
- [۳۹] بقره آیهی ۲۰۷؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۸۲-۸۰، نقل از ثعلبی؛ ینابیع الموده (ج ۱، ص ۷۹) از ابن عقبه، و ابونعیم، و ابوالسعادات در «فضائل العثره الطاهره»؛ غزالی در «احیاء العلوم» از ابن عباس و هند بن ابی هاله و ابو رافع، فخر رازی در تفسیر، و نقل حدیثی دال بر آن از حاکم در مستدرک، ذهبی از ابن عباس، مسند احمد.
- [۴۰] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۹۴، نقل از مستدرک حاکم.
- [۴۱] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۹۴، نقل از مسند أحمد، و کنز العمال و دیگران؛ خصائص امیرالمؤمنین، ص ۲۲.
- [۴۲] اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۹.
- [۴۳] اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۶.
- [۴۴] بفتح واو و تشدید دال: نام جایی است.
- [۴۵] نام جایی است.
- [۴۶] نام جایی است.
- [۴۷] نام جایی است.
- [۴۸] سیره النبی، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۶.
- [۴۹] ارشاد، صص ۳۷-۳۵.

- [۵۰] بفتح قاف و تثلیث نون.
- [۵۱] آرد گندم و جو بریان شده.
- [۵۲] مأخوذ از «لیمحص» در آیه‌های ۱۴۱ و ۱۵۴ از سوره آل عمران، که درباره‌ی احد نازل شده است.
- [۵۳] نام جایی است که آن را «قراره الكدر» نیز گویند.
- [۵۴] نام جایی است.
- [۵۵] نام جایی است.
- [۵۶] نام طایفه‌ای است.
- [۵۷] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۷۴-۷۱، از مسند احمد و صحاح سته، و مستدرک حاکم و سنن ترمذی و کنز العمال، و نسائی و ابن ماجه، و تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و ابن ابی الحدید به عین عبارت متن، یا نزدیک به آن.
- [۵۸] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۷۵؛ مستدرک حاکم.
- [۵۹] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۵۹.
- [۶۰] احزاب آیه‌ی ۲۵.
- [۶۱] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۷۴؛ الدر المنثور سیوطی؛ ابن ابی حاتم؛ ابن مردویه و ابن عساکر؛ ابن مسعود؛ ارشاد مفید، ص ۵۳؛ مصحف ابن مسعود؛ «کفی الله المؤمنین القتال بعلی».
- [۶۲] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۷۵؛ مستدرک حاکم.
- [۶۳] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۵۴. از مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، الجمع بین الصحاح، حاکم در مغازی مستدرک، کنز العمال از ابن ابی شیبه و احمد بن حنبل و ابن ماجه و بزار، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ضیاً مقدسی، خصایص نسائی، کامل ابن اثیر. معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا علی را دشنام نمی‌دهی؟ گفت: برای سه چیز که به یاد دارم: یکی آنکه شنیدم رسول خدا باو گفت: «اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانبوء بعدی؟» دیگر آنکه روز خیبر شنیدم که رسول خدا گفت: «لا عطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله». و پس علی را خواست و علم را باو داد، و چون آیه‌ی «انما يريد الله ليزهد عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً»، نازل شد، رسول خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین را فراهم ساخت و گفت: «اللهم هؤلاء اهل بيتی» (خصائص امیرالمؤمنین، ص ۳).
- [۶۴] سیره النبی، ج ۴، ص ۵۵-۵۳.
- [۶۵] ترجمه‌ی تاریخ، ج ۱؛ ص ۴۲۳.
- [۶۶] نام جایی است.
- [۶۷] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۵۱، از مسند احمد به چند طریق، و صحیح بخاری و صحیح مسلم از چند طریق (فضل ابن روزبهان با همه‌ی تعصب و عناد ورزی، گوید: از روایات صحیح است) التنبیه و الاشراف ص ۲۳۶.
- [۶۸] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۴۵. از مسند احمد؛ الجمع بین الصحاح الستة، و مأخذ دیگر.
- [۶۹] الغدير، ج ۱، ص ۲۱۳-۱۴.
- [۷۰] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۰.
- [۷۱] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۳.
- [۷۲] علامه حلی در کتاب «کشف الحق و نهج الصدق» ۸۴ آیه را ذکر کرد، و مؤلف دلائل الصدق شانزده آیه‌ی دیگر بر آن افزوده است.

- [۷۳] از سوره هل اتی.
- [۷۴] مائده آیه ۵۵.
- [۷۵] مائده آیه ۶۷.
- [۷۶] احزاب آیه ۳۳.
- [۷۷] شوری آیه ۲۳.
- [۷۸] بقره آیه ۲۰۷.
- [۷۹] آل عمران آیه ۶۱.
- [۸۰] دهر آیه ۲۲-۵.
- [۸۱] مائده آیه ۴.
- [۸۲] احزاب آیه ۲۵.
- [۸۳] نسا آیه ۵۹.
- [۸۴] دلائل الصدق صص ۲۲۵-۴۴.
- [۸۵] برای مأخذ تفسیر آیات درباره‌ی امیرالمؤمنین به همان مجلد دوم دلائل الصدق بنگرید.
- [۸۶] همان ج ۲، ص ۳۲۸-۲۲۶.
- [۸۷] دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۱۴ از صحیح بخاری، صحیح مسلم، الجمع بین الصحاح السنه، و مسند احمد.
- [۸۸] فهرستهای اسامی و تاریخ مدت خلافت هر یک از این سلسله‌ها را در تعلیقات کتاب «اندلس»، ص ۲۲۰-۲۰۷ بنگرید.
- [۸۹] نه حدیث دیگر که بنا بود در سخنرانی گفته شود و مجال پیدا نشد: ۱- «انی دافع رایة غداً الی رجل یحب الله و رسوله» (که ص ۱۵۲ گذشت)؛
- ۲- «برز الایمان کله الی الشریک کله» (که گذشت ص ۱۵۱)؛
- ۳- «انت اخی فی الدنیا والاخره» (که ضمن سخنرانی گذشت، ص ۱۴۷)؛
- ۴- «ان علیاً منی وانا من علی و هو ولی کل مؤمن بعدی، لا یؤدی عنی الا أنا أو علی» (دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۷۱ از مسند احمد، و صحاح)؛
- ۵- «لا یحبک الا- مؤمن ولا یبغضک الا منافق» (دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۷۶، از مسند احمد، الجمع بین الصحاح السنه)؛
- ۶- «انا مدینه العلم وعلی بابها» (دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۸۴، از مسند احمد و صحیح مسلم)؛
- ۷- «لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی» (که ضمن سخنرانی گذشت، ص ۱۵۰)؛
- ۸- «الحق مع علی وعلی مع الحق، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (عجب است که راوی این حدیث به این عبارت، ام المؤمنین عایشه است. (دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۰۳)؛
- ۹- «انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله واهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۰۶، از مسند احمد و مأخذ دیگر).
- [۹۰] التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۰، مأخذ دیگر.
- [۹۱] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵.
- [۹۲] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.

- [۹۳] پنج ماه و ۲۱ روز پس از انجام بیعت.
- [۹۴] در حدود هزار نفر از اصحاب علی (ع).
- [۹۵] ۷ ماه و ۱۳ روز پس از جنگ جمل در صفر سال ۳۷.
- [۹۶] در سال ۳۸.
- [۹۷] چاپ مصر ۱۳۰۸، با فهرست کتاب چهل صفحه است.
- [۹۸] مرحوم علی مخصوص (کاتب الخاقان).
- [۹۹] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۱.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

- الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
- ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
- ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

